

مهرانگیز رساپور (م. پگاه)

کاش
قلاب صدایی
بگیرد گوشه ی پیراهنش را

... و تنهاییِ خالص
از گشودن پنجره آغاز می شود
رو به امواج رنگ مرده ی وحشت
تا ...
جمع شدن در خود !

از آسمان می ترسد
از زمین می ترسد
از پنجره
از اتاق
می ترسد
از بیداری
از خواب
از خود ... می ترسد !

...

پرید از خواب
نشست یکباره درجا !
و مرور کرد تنها تند
اطرافش را
اموالش را
عزیزان پرت شده از پشت بامِ اختیارش را
دست های آویزان
بیهوده ...
چون دو شاخه ی خشک شده اش را

در ... ؟

« بسته اش ترسناک است
باز اش نیز »
سقف . . . ؟

« بودن اش ترسناک است
فقدان اش نیز »

حس خاکستر لوله شده ی سیگاری تا ته کشیده را داشت
ترسید که بلرزد
. . . که بریزد !

اتاق ؟
اتاق اشباع
از بوی پشیمانی
بوی تخمیرسادگی
بوی لچ
بوی هضم شدن عشق در معده
بوی انقباض تواضع اجباری
بوی دقیقه های تنبل، چرک
بوی سرایتِ دلهره در لباس ها

بشقاب ها

عکس ها

درعقریه های ساعت

آرزو کرد
در سرابِ رویایش خفه شود !

* * *

ریموت کنترل را برداشت
و تکمه ای را فشرد
تصاویر

درهم ، کینه توز،

لیز لیز

برصفحه ی تلویزیون سر خوردند

فشرد تکمه را دیگر بار

عاصی

و رفت
به میهمانی خود . . . در آینه
و مرور کرد
زیبایی یأسِ آورش را

. . . سکوت
. . . خلاء
. . . سقوط

کاش قلابِ صدایی
بگیرد
گوشه ی پیراهنش را !

■ ■ ■

آه از حالِ آن ماهی
که آب را پس می زند !